



سال ششم، دوره چهارم، شماره ۵، صفحه ۱۱۱-۱۳۵

روش شناسی سلفیه در برخورد با مسائل اعتقادی با تمرکز بر دیدگاه ابن تیمیه

صفر رجب زاده^۱

مجتبی مرادی مکی^۲

مهدی فرمانیان^۳

چکیده

یکی از مسائلی که سلفیه امروزه به آن می پردازند، مسئله روش شناسی در برخورد با مسائل اعتقادی است. در واقع، آنان با ابداع چنین روشی کوشیده اند برای مشروعیت بخشیدن به عقاید خود، مسئله مخالفت با سلف را مطرح نمایند تا بدین وسیله عقاید خود را به دیگر مسلمانان تحمیل نموده و تنها خود را میدان دار اندیشه و تفکر اسلامی معرفی کنند. از این روش ساخت روش و مبانی آنان در مسائل اعتقادی برای روشن ساختن ابعاد تفکرات این فرقه، ضروری است. این جریان فکری معتقد است عقل در فهم معارف، شایسته نبوده و بنابراین باید به نقل مراجعه نمود. در باور آنان، فهم سلف صالح از همه فهم ها برتر بوده و به واقعیت نزدیک تر است. نویسندگان می کوشند در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، روش سلفیه در برخورد با مسائل اعتقادی را بیان نمایند. در پایان این نتیجه به دست آمد که سلفیه برای تبیین مسائل اعتقادی، روش هایی را اتخاذ نمودند که مهم ترین آن به این شرح است: در شناخت معارف، فقط نقل را قبول دارند؛ برای علوم عقلی جایگاهی قائل نبوده و توجه تام به فهم سلف دارند؛ در معنا شناسی تأویل در آیات و روایات را به شدت انکار می کنند. روش سلفیه در برخورد با مسائل اعتقادی، پیامدهایی تلخی به همراه دارد؛ نظیر ارزش ستیزی از علوم عقلی، نوعی انحصار گرایی و مطلق گرایی در فهم سلف صالح، پذیرش تشبیه و تجسیم در آیات و روایات.

واژگان کلیدی: سلفیه، روش شناسی، ابن تیمیه، علم کلام، سلف، اجماع.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵
۱. دانش آموخته سطح چهار، رشته تخصصی کلام مقارن مدرسه علمیه عالی نواب (نویسنده مسئول)
s.rajabzadeh1370@gmail.com

۲. دانش پژوه سطح چهار، رشته تخصصی کلام مقارن مدرسه علمیه عالی نواب؛ مشهد
دانشجوی دکتری رشته وهابیت شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب؛ مشهد
moradimaki1393@gmail.com

۳. دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم
m.farmanian@chmail.ir

مسئله روش‌شناسی در مسائل اعتقادی، از جمله مسائلی است که همواره گروه‌ها و فرقه‌ها آن را مبنای خود قرار داده‌اند تا در زمان تقابل عقاید با مخالفین خود، آن روش و شیوه، معیار باشد. در این میان، سلفیه از این مسئله مستثنی نبوده و همواره کوشیده‌اند، برای فهم دین و اثبات حقانیت عقاید خود، روشی ویژه ارائه داده و شیوه سلف صالح را مطرح نمایند تا مسلمانان در استنباط عقاید، به فهم آنان مراجعه نمایند. این گروه روش خود را سلفی نامیده و در مقابل، روش مخالفان را خلفی می‌نامند و معتقد هستند که این روش، قابل اعتمادتر، امین‌تر و استوارتر بوده و با آن بهتر می‌توان معارف اسلام را استنباط نمود. (عبدالرحمن بن زید، ۱۴۱۸، ص ۴۴۵) محمد بن عبدالوهاب به عنوان پیشوای سلفیه، بر این باور است که وی درگیر بدعت‌های متکلمان نشده و از آنان پیروی نکرده است؛ زیرا متکلمین از روش انبیاء و سلف صالح دوری نموده و بدعت‌هایی پدید آوردند. وی در مورد روش سلف می‌نویسد: «اگر کسی تصور می‌کند روش ابوعلی جبایی و ابوهاشم بهتر از روش ابوبکر و عمر است، بسیار عقیده زشتی دارد.» (عبدالرحمن، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۲۶)

فرقه سلفیه یکی از فرقه‌های زنده، و اثرگذار در حوزه‌های متعدد جهان اسلام است که روز به روز در حال گسترش می‌باشد، چنان که به عنوان نماینده اسلام شناخته می‌شود. از این رو شناختن مبانی فکری و روش‌شناسی آنان در مسائل اعتقادی، جهت تمایز این فرقه با اهل سنت، جدا نمودن آنان از بدنه امت اسلامی و کنترل پیامدهای انحرافی و آسیب‌زای تفکر آنان ضروری به نظر می‌رسد. از آن جا که روش‌شناسی، جزء مقوم هر اندیشه است و فقدان روش در هر علمی، موجب هرج و مرج در فهم مبانی و قواعد آن علم می‌شود، در این نوشتار کوشیده‌ایم روش‌شناسی سلفیه در برخورد با مسائل اعتقادی را تبیین کرده و به این پرسش پاسخ دهیم که آنان بر چه اساسی این روش را اتخاذ نموده‌اند.

درباره پیشینه این پژوهش، اگرچه به پژوهش خاصی درباره روش‌شناسی سلفیه در برخورد با مسائل برنخورسیم، برخی پژوهش‌های انجام شده به تعدادی از این روش‌ها

اشاره نموده‌اند؛ همچون مقاله «نقدپذیری نگاه سلفیه در باب حجیت فهم سلف» تألیف علی میرزائی که در این مقاله همان طور که از عنوان پیداست، فقط روش حجیت فهم سلف در بوتۀ نقد قرار گرفته است. مقاله «بازخوانی انتقادی دلائل سلفیه در نکوهش علم کلام با تمرکز بر آراء ابن تیمیه» از نویسندگان مقاله پیش رو، به یک روش، یعنی نهی از علم کلام پرداخته و آن را نقد و بررسی می‌کند. مقاله «حجیت خبر واحد در اعتقادات از دیدگاه وهابیت و دلایل آنها» نوشته حسین توانا، پژوهش دیگری است که در آن به حجیت خبر واحد در اعتقادات پرداخته شده و آن را از دیدگاه وهابیت نقد و بررسی کرده است. بنابراین در این نوشتار سعی شده است، روش شناسی سلفیه در برخورد با مسائل اعتقادی با تکیه بر آراء ابن تیمیه مورد بازبینی قرار گیرد و به این پرسش پاسخ داده شود که آنان بر چه اساسی این روش را برای خود اتخاذ نمودند.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. سلف

سلف در لغت به معنای گذشته، قبل و پیشین آمده است. به گفته «ابن فارس»، سلف، اصلی است که بر تقدم و سبقت دلالت دارد. (ابن فارس، [بی تا]، ج ۳، ص ۱۹) در تعریف اصطلاحی سلف، میان اهل سنت اختلاف است که چهار تفسیر در میان آنان معروف است. برخی همانند غزالی، سلف را به صحابه و تابعین تفسیر می‌کنند. (غزالی، ۱۴۱۳، ص ۶۲) محمد علی شوکانی سلف را به صحابه و تابعین و تابع تابعین تعبیر کرده است. (شوکانی، ۱۴۱۵، ص ۷-۸) و ابراهیم بن محمد بیجوری شافعی، دایرۀ سلف را تا سال ۵۰۰ هجری گسترش داده است. (شافعی بیجوری، ۱۳۹۰، ص ۱۹) اما به نظر می‌رسد سلفی‌ها با استناد به حدیث خیر القرون^۱ (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۷۱؛ حدیث شماره ۲۶۵) سه نسل صحابه، تابعین و تابع تابعین را سلف خود و نسل‌های بعد را خلف می‌خوانند و معتقدند سلف به دلیل نزدیکی زمانی و مکانی، تلقی بهتری از وحی دارند. بنابراین آنها می‌کوشند در اعمال، رفتار و اعتقادات خود از پیامبر ﷺ، صحابه و تابعین تبعیت کنند. ایشان معتقدند عقاید اسلامی را باید از کتاب و سنت گرفت و علما نباید به طرح ادله‌ای غیر از آنچه قرآن در اختیار آنان می‌گذارد، پردازند. بنابراین سلفی به معنای

گروهی است که بر رجوع به نصوص کتاب و سنت و سیره سلف صالح تأکید می‌نماید، روش سلف را بهترین طریقه می‌داند و سلف را به صحابه و تابعین و تابعین تابعین تا قرن سوم منحصر می‌کند. مراد از سلفی در این مقاله همین کاربرد خاص از سلفی‌هاست که متأثر از ابن تیمیه می‌باشد.

۲-۱. روش‌شناسی

هیچ دانشی بدون روش ممکن نیست؛ زیرا اندیشمند هنگام حرکت فکری به سمت مجهولات، راهی را طی می‌نماید که همان روش اوست، بنابراین روش با دانش هم‌زاد می‌باشد. اما روش‌شناسی به عنوان یک دانش جدید، متأخر از روش است. کار روش‌شناسی، طراحی الگویی برای ورود به عالم اندیشه یک اندیشمند به منظور توضیح افکار اوست. (فیرحی، ۱۳۸۴، ص ۲۰) روش‌شناسی غیر از روش بوده و یک علم درجه دوم، ابزاری و غیرمستقل می‌باشد. اما «روش»، مسیری است که دانشمند در سلوک علمی خود طی می‌کند، و «روش‌شناسی»، دانش دیگری است که به شناخت آن مسیر می‌پردازد. (لک‌زایی، ۱۳۸۷، ص ۱۹) روش‌شناسی در صدد شناخت روش علم بوده و در واقع، یک علم درجه دو است که به بررسی راهی می‌پردازد که ما را در یک علم به معرفت می‌رساند. (برنجکار، ۱۳۷۰، ص ۳۸) به تعبیر دیگر، مجموعه راه‌ها و قواعدی که در هر علمی به کار می‌رود، طریقه یا روش نام دارد. (ربانی، ۱۳۹۹، ص ۱۹) بنابراین مراد ما از روش‌شناسی در این نوشتار، این است که روشی را که به طور مشخص سلفیه در برخورد با مسائل اعتقادی، اتخاذ نموده و در آثار خود از آن بهره برده‌اند، تبیین نماییم.

۲. قواعد سلفیه در مواجهه با عقاید

سلفیه برای مواجهه با عقاید، روش‌های اختصاصی و متفاوتی با اهل سنت دارند؛ اهل سنت از نظر روش‌شناسی منابع معرفتی را کتاب، سنت، اجماع، قیاس، مصالح مرسله و غیره می‌دانند، (آمدی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۷۰) اما سلفیه، روش و قواعدی را اتخاذ نموده‌اند که وجه تمایز میان رویکرد سلفی و روش متکلمین است. در این نوشتار به مهم‌ترین موارد اشاره می‌شود.

۱-۲. اهتمام ویژه به قرآن و سنت نسبت به دیگر منابع معرفتی

برای تبیین معارف الهی میان فرق اسلامی، راه‌های متعددی بیان شده است. قرآن به عنوان قطعی‌ترین سند مکتوب مسلمانان، یکی از مهم‌ترین منابع معرفتی و محور معارف شناخته شده می‌باشد. از دیدگاه سلفیه، منابع معرفتی عبارتند از: قرآن، سنت، آثار صحابه، اجماع، فهم سلف، عقل، فطرت، تجربه و شهود، اما مهم‌ترین منبع برای استنباط معارف اعتقادی، کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ می‌باشد. (عبدالرحمن بن صالح، ۱۴۱۵، ص ۵۱) آنان در مسائل اعتقادی اهتمامی ویژه به مصدر وحی دارند، تا جایی که حتی خبر واحد را در امور اعتقادی حجت می‌دانند. ایشان معتقدند رضای الهی و نجات از عذاب الهی جز با ایمان به خدا و رسول ﷺ و عمل به دستورات آنها محقق نمی‌شود؛ از این رو باید ملتزم به حکم آنها بود. بر این اساس در نظر سلفیان تنها راه سعادت و نجات بشر، این است که از فرمان خداوند تبعیت نموده و به آن ایمان آورد؛ یعنی کتاب و سنت را معیار زندگی شخصی و اجتماعی خود قرار دهد. ابن تیمیه به عنوان نظریه پرداز تفکر سلفی در این باره می‌نویسد: «ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بین جمیع الدین اصوله و فروعه، باطنه و ظاهره، علمه و عمله، فإن هذا الاصل هو اصل اصول العلم والایمان.» (ابن تیمیه، ۱۴۲۵، ج ۱۹، ص ۱۵۵)

به نظر می‌رسد سلفیان در اهتمام به قرآن دچار افراط شده‌اند، طوری که در بحث حجیت قرآن دوش شرط سلامت قرآن از تحریف و کلام خدا بودن را مطرح می‌کنند و برای هر یک به قرآن استناد می‌کنند، در حالی که این، دور باطل است. (ابن بطه، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۰۲) مهمترین ادله سلفیان بر این اهتمام دو دلیل ذیل است:

الف. اکمال دین

سلفیان با استناد به آیه شریفه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده/۳) و آیه شریفه «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل/۸۹) بر این باورند که دین خدا کامل شده است؛ از این رو انسان باید برای یافتن پاسخ هر مسئله به کتاب و سنت مراجعه نماید و قرآن، بیان کننده تمام مسائل مورد نیاز بشر می‌باشد. آنان معتقدند در مورد امور دین و احکام

آن، چنان غنا و ثروتی در قرآن و سنت وجود دارد، که جز آن دوه چیز دیگری نیازی نیست. دین با پایان بعثت رسول ﷺ کامل شد و آنچه را امت در مسایل دینی بدان محتاج بوده است، رسول ﷺ شفاف و کامل بیان کرده است. بنابراین از این سخن نتیجه می گیرند هر مسئله ای که زمان پیامبر ﷺ جزء دین نبوده است، هیچ ارتباط و سنخیتی با دین ندارد. ابن تیمیه ذیل این آیه می نویسد: «و مثل هذا في القرآن كثير مما يبين الله فيه ان كتابهم مبين للدين كله، موضح لسبيل الهدى، كاف لمن اتبعه، لا يحتاج معه الى غيره، يجب اتباعه دون اتباع غيره من السبل» (ابن تیمیه، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۳۰۴)

ب. ایمان به صدق تمامی آیات و روایات

سلفیان معتقدند، تمام آیات و روایاتی که توسط پیامبر ﷺ آورده شده است، صادق بوده و برای تمام افراد، مفید یقین می باشد. ابن تیمیه می نویسد: «اما خبر الله و رسوله فهو صدق موافق لما الامر عليه في نفسه، لا يجوز من اخباره باطلا ولا مخالفا لما عليه في نفسه» (ابن تیمیه، ۱۴۲۳، ج ۵، ص ۲۵۵)

۲-۲. نفی تعارض در نصوص اعتقادی

سلفیه میان نصوص تعارضی قائل نیست و از نظر آنان تعادل و ترجیح میان روایات صحیح نیست؛ زیرا همه روایات از لحاظ حجیت، در یک سطح قرار دارند. آنان برای نفی نظریه مقابل خود، بر این نکته تأکید می کنند که اگر کسی بخواهد برخی نصوص را که موافق عقیده اش باشد، تلقی به قبول نماید و نصوص خلاف عقیده خود را رها کند، مرتکب بدعت شده و در زمره اهل بدعت قرار می گیرد. آنان بر این باورند آنچه رسول خدا ﷺ نقل نموده، خداوند نقل نموده و هر آنچه رسول ﷺ، امر می نماید، امر خداوند می باشد؛ از این رو محال است میان نصوص، تضاد و اختلافی باشد. مؤلف کتاب منهج الاستدلال علی مسائل الاعتقاد در این باره می نویسد: «قرآن و سنت از مشکلات واحد می باشند؛ بنابراین بین یک آیه با آیه دیگر و یک حدیث با حدیث دیگر و همچنین میان یک آیه با یک حدیث، هیچ تعارضی وجود ندارد، بلکه تمام آنها بر یک نظام واحد چیده شده اند.» (عثمان بن علی، ۱۴۱۳، ص ۳۱۹)

آنان برای اثبات مدعای خود به آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء/ ۸۲). استدلال می‌نمایند. بر اساس این آیه، هیچ اختلافی در آیات قرآن وجود ندارد، بلکه میان آیات مشابَهت وجود دارد، به گونه‌ای که برخی آیات، برخی دیگر را تصدیق می‌کنند. زمانی که خداوند به چیزی امر نماید، به نقیض دیگر امر نخواهد کرد، بلکه به نظیر و شبیه آن امر خواهد نمود، بنابراین اگر در آیات، تعارض دیده می‌شود، بدوی و ظاهری خواهد بود و امری است که در فهم و نظر مجتهد رخ داده است نه در واقع. (عثمان بن علی، ۱۴۱۳، ص ۳۲۰) سلفیان ضمن انکار تعارض، مهم‌ترین دلیل وقوع تعارض را فهم مجتهدین غیر معصوم می‌دانند؛ چنان که شاطبی می‌نویسد: «در واقع، میان ادله شرعی تعارض نیست، بلکه این افراد مجتهد غیر معصوم هستند که خطا می‌کنند و در نتیجه گاه، میان ادله آنان تعارض رخ می‌دهد. وی در ادامه مهم‌ترین اسباب تعارض را جهل به ناسخ و منسوخ، جهل به قواعد زبان عرب و جعل احادیث توسط جعل می‌داند. (شاطبی، ۱۳۳۲، ص ۲۹۵)

۳-۲. وجوب تقدیم شرع بر عقل

یکی از مسائل اختلافی سلفیان با پیروان مذاهب دیگر، مسئله جایگاه عقل در استنباط معارف می‌باشد. از دیدگاه بیشتر سلفیان، تکیه بر قوانین عقلی در امور اعتقادی جایز نیست، به گونه‌ای که حتی در مورد ضرورت شناخت خدا به وسیله عقل که مسئله اتفاقی میان پیروان همه مذاهب اعتقادی است، معتقدند شناخت خدا به براهین عقلی نیاز ندارد و با فطرت می‌توان خدا را شناخت. (ابن ابی عز، ۱۴۰۸، ص ۷۹) سلفیان عقل را حجت مستقل نمی‌دانند، چنان که ابن تیمیه می‌نویسد: «لكن العقل شرط في معرفة العلوم ولكن ليس مستقلا بذلك، لكنه غريزة في النفس.. فان اتصل به نور الايمان والقران كان كنور العين... وان انفرد بنفسه لم يبصر الامور...» (ابن تیمیه، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۳۸)

چند پرسش در این مطلب قابل تأمل است: ۱. از اساس، دیدگاه آنها درباره عقل چیست؟ ۲. عقل با وحی چه رابطه‌ای دارد؟ ۳. آیا تعارض عقل و وحی جایز است؟ ۴. در تعارض میان این دو چه باید کرد؟ در پاسخ باید گفت اولاً ابن تیمیه عقل را به غریزه

تفسیر می‌کند و می‌نویسد: «عقل در لغت مسلمانان، مصدر (عَقَلَ يَعْقِلُ عَقْلًا) به معنای غریزه در انسان است و از اعراض محسوب می‌شود، نه جوهر قائم به نفس» (ابن تیمیه، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۷۶) ثانیاً بیشتر سلفیه در بسیاری از موارد به این مسائل نپرداخته‌اند؛ زیرا عقل نزد آنان اعتبار ندارد. چنان‌که ابن تیمیه روایات مدح عقل را ضعیف شمرده و معتقد است راویان این دست روایات به دروغ‌گویی متهم می‌باشند. از این رو بر همه روایاتی که عقل را مدح نموده خط بطلان کشیده و می‌نویسد: «ان الاحادیث المرویه عن النبی فی العقل لا اصل لشیء منها و لیس فی روايتها ثقه یعتمد»؛ احادیث روایت شده از پیامبر ﷺ در مورد عقل، اصلی برایش نیست و روایت‌کننده‌های آن نیز قابل اعتماد نیستند. (ابن تیمیه، ۱۴۲۳، ص ۱۷۲) ثالثاً ابن تیمیه به عنوان بنیان‌گذار مکتب سلفیه باور دارد میان عقل و نقل تعارضی وجود ندارد و در این باره کتابی با عنوان درء تعارض العقل والنقل تألیف نموده است. وی در کتاب مجموع الفتاوی در گزارش از گفتار سلف تلاش کرده ثابت کند از دیدگاه سلف، میان عقل و نقل تعارضی وجود ندارد:

در کلام احدی از سلف پیدا نمی‌شود که قرآن را با عقل و وراء نظر خود معارض بدانند و احدی هم نگفته است که میان عقل و نقل تعارض وجود دارد؛ چه رسد به اینکه در مقام تعارض، عقل را بر نقل مقدم داشته و نقل را به تأویل برد. (ابن تیمیه، ۱۴۱۸، ج ۱۳، ص ۲۸)

ابن قیم جوزیه در کتاب الصواعق المرسله بحث تعارض عقل و نقل را به پیروی از استادش ابن تیمیه به نحو مبسوط بیان کرده و به گمان خود ۲۴۱ دلیل در رد تقدم عقل بر نقل در مقام تعارض، آورده است. (ابن قیم جوزیه، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۰۷) مهم‌ترین ادله سلفیه در تقدیم نقل بر عقل، دلایل ذیل هستند.

استدلال به آیات

از جمله آیاتی که سلفیه در اثبات نظریه خود به آن تمسک نموده‌اند، آیه شریفه «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء/۵۹) خداوند در این آیه بیان نموده است زمانی که مردم در حکمی اختلاف نمایند، قرآن و سنت را مرجع قرار داده و به حکم آن ملتزم شوند. این

امر موجب تقدم نقل می شود؛ زیرا اگر به عقول بشر و براهین آنان مراجعه شود، به دلیل اختلاف عقول مردم با هم اختلاف نموده و به گروه های متعدد تقسیم می شوند که هر گروه رأی خود را صحیح می داند. (ابن تیمیه، ۱۴۲۸، ج ۵، ص ۱۶)

استدلال عقلی

استدلال آنان در قالب یک قیاس اقترانی بدین شکل است: ۱. تقدیم رأی و عقل بر نقل، سنت ابلیس می باشد؛ ۲. هر کس که از سنت ابلیس پیروی نماید، گمراه است پس: هر کس که عقل را بر نقل مقدم نماید، گمراه است. ابن ابی عز در این باره می نویسد: «هر کس با رأی و عقل خود نظر دهد، با اینکه نص وجود دارد یا نص را با معقول در تعارض ببیند و معقول را مقدم بدارد، همیار ابلیس است.» (ابن ابی عز، ۱۴۰۸، ص ۱۶۸)

۴-۲. تمسک به اجماع در مسائل اعتقادی

سلفیه تمام اقوال و افعال متعلق به دین را با سه اصل کتاب، سنت، اجماع می سنجند. در نگاه آنان، اجماع صحیح یعنی «ما کان علیه السلف الصالح»؛ زیرا پس از سلف، اختلاف ها آغاز شد و امت به تفرقه افتاد. (ابن تیمیه، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۱۵۷) در مورد جایگاه اجماع در مسائل اعتقادی نیز میان سلفیه هیچ اختلافی وجود ندارد. ابن تیمیه بارها برای نقد ادله مخالفین به اجماع، تمسک کرده است. وی در خصوص جایگاه اجماع چنان زیاده روی نموده که منکر اجماع را کافر می داند و می نویسد

اگر ضروری دین به وسیله اجماع ثابت شود، منکر آن کافر است؛ زیرا منکر ضروری دین است، اما اگر به اجماع ظنی ثابت شود، مانند اجماع سکوتی یا اینکه مخالف واضح و روشنی دارد، منکر آن، فاسق و بدعت گذار است و حکم به کفرش نمی شود. (ابن تیمیه، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۳۹)

سلفیه، اجماع را یکی از منابع خود در ابواب گوناگون اعتقادی معرفی کرده اند، ولی آن را مقید و محدود کرده و معتقدند اجماع درباره عقیده باید به کتاب و سنت،

مستند باشد و قیاس و غیر آن، قابلیت استناد را ندارند. دلیل این امر آن است که مسائل اعتقادی، توقیفی هستند و تنها به وسیله کتاب و سنت شناخته می‌شوند، ولی در کتاب و سنت شرط نیست که مستندش قطعی باشد، بلکه اگر خبر واحدی نیز این اجماع را تأیید کرد، کافی است؛ زیرا اگر دلیل قطعی وجود داشته باشد، احتیاجی به اجماع نیست. (بخاری، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۲۶۴). البته روشن است که سلفیان میان اجماع صحابه و دیگران تفاوت قائل شده‌اند، همان طور که ابن تیمیه این نکته را متذکر شده و می‌نویسد: «سلف، اجماع صحابه را مفید قطع می‌دانند و اعتبارش از همه اجماعات بیشتر است؛ مانند کتاب و خبر متواتر، اما اجماعات پس از صحابه را ظنی و مفید ظن می‌دانند. (ابن تیمیه، ۱۴۱۳، ج ۱۹، ص ۲۷۰) سلفیه در حالی این حجیت اجماع را به عموم اهل سنت نسبت می‌دهند که برخی، به طور صریح این مسئله را انکار نموده‌اند و برای اجماع، جایگاهی قائل نیستند. آنان معتقدند مسائلی که افاده علم می‌دهد، تنها از طریق عقل، قابل اثبات است و اجماع در این زمینه موضوعیت ندارد؛ زیرا دلالت عقل، قطعی است و هیچ دلیلی هم‌سنگ آن نیست، بنابراین اجماع در ابواب اعتقادی جایگاهی ندارد. (آمدی، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۵۷) باید توجه داشت که هرگاه اجماع، به آیه یا روایتی مستند و مستدل باشد، اجماع به خودی خود اعتبار ندارد، بلکه مستند آن باید ارزیابی و اعتبارسنجی شود، اگر مستند آن معتبر بود، متعلق اجماع، معتبر است و گرنه ارزشی ندارد. حال اگر گفته شود اجماع به خودی خود دلیل مستقل است، خواهیم گفت که در این صورت وجهی ندارد که آن را مقید کنیم که باید به کتاب و سنت مستند باشد. بنابراین از اینکه سلفیه حجیت اجماع را به مستند بودن مقید کرده‌اند، معلوم می‌شود که آنان چنین استقلال و اطلاقی را برای حجیت اجماع، قائل نیستند.

در مورد دیدگاه امامیه نسبت به حجیت اجماع در مسائل اعتقادی نیز اختلاف وجود دارد؛ برخی بر این باورند که اجماع، افزون بر فروع فقهی، در تمام مسائل اعتقادی نیز معتبر است، (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص؛ سید مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۵) اما برخی دیگر حجیت اجماع را در ابواب فقهی منحصر می‌دانند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۱۱۱؛ سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۳۸۹) اما مسلم آن است که هیچ یک از علمای امامیه - که به حجیت اجماع قائل هستند - ادله سلفیه را درباره حجیت اجماع تمام نمی‌دانند و به

آن استناد نمی‌کنند، بلکه حجیت اجماع را تنها از باب دخول معصوم علیه السلام یا کشف از قول معصوم علیه السلام می‌دانند، نه عصمت امت.

۵-۲. نهی از علم کلام، منطق و فلسفه

دانش‌های عقلی همچون کلام، منطق و فلسفه از جمله کهن‌ترین علوم میان مسلمانان است که در تفکر آنان از جایگاهی والا برخوردار بوده است، به‌گونه‌ای که کتب مختلفی در این زمینه تدوین کرده‌اند. اما با این وجود، سلفیه به شدت با این علوم مخالفت نموده و ورود به آن را مایه خسران می‌پندارند. دشمنی و مخالفت سلفیه با علوم عقلی از جمله کلام، منطق و فلسفه، در اندیشه‌های نقل‌گرایان در حوزه روش‌شناختی و اندیشه حدیث‌گرایی در حوزه معرفت‌شناسی ریشه دارد. (علیزاده موسوی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۴۱) موضع کلی سلفیه، دفاع از مکتب اهل حدیث و سلف صالح بوده و بر این مبنی استوار است که همه چیز در قرآن و سنت یافت می‌شود و هیچ نیازی به رأی و نظر و داده‌های عقلی وجود ندارد. آنان در این زمینه تلاش نمودند با تمسک به هر دلیلی نشان دهند خلوص فکر دینی به پیروی از حدیث و اثر و سخنان سلف است. ایشان معتقدند تکیه بر اصول عقلی به‌گونه‌ای که اصل دین و ایمان قرار گیرد، انسان را از خداوند بی‌نیاز کرده و او را در زمره بدعت‌گزاران در دین قرار می‌دهد. (ابن تیمیه، ۱۴۰۲، ص ۲۷۴)

نص‌گرایی و مخالفت با دخالت عقل در فرایند فهم دین، همواره یکی از ویژگی‌های اصلی سلفیه به شمار می‌آید. همین مسئله موجب شده علوم عقلی را نکوهش نمایند و تأکید کنند تنها راه نقل یا کتاب و سنت برای استنباط عقاید وجود دارد. (پاکتچی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۹) ایشان به دلایل متعددی همچون اجتناب سلف از ورود به مباحث علم کلام، نهی صحابه و تابعین از ورود به علم کلام، بدعت‌انگاری علم کلام، شمول‌گرایی علم کلام با مباحث خرافاتی و دروغ و گاه کفرآمیز، مخالفت و تضاد نتایج مباحث کلامی با نصوص قرآنی و حدیثی، پیروان خود را از ورود به علم کلام نهی کرده و تعلیم و تعلم آن را موجب گمراهی می‌دانند. سلفیان با اشاره به اینکه اولاً سلف از علم منطق بهره نبرده و ثانیاً با وجود استدلال‌های عقلی قرآن، نیازی به علم منطق نیست، در نتیجه، علم منطق را نیز محکوم می‌نمایند. (حلمی، ۱۴۱۷، ص ۱۶۷)

ابن تیمیه به عنوان پیشوای سلفیه، به حدی با عقل‌گرایی مخالف بود که سه کتاب در رد منطق و فلسفه نوشته است: ۱. الرد علی المنطقیین؛ ۲. درء تعارض العقل والنقل؛ ۳. نقض المنطق. وی در این کتاب‌ها به شدت به فلسفه و منطق حمله می‌کند. به عقیده وی، حیران‌ترین مردم هنگام مرگ، اصحاب کلام هستند. (ابن تیمیه، ۱۴۱۳، ص ۱۹۱) او درباره فیلسوفان و متکلمان می‌نویسد: «فیلسوفان و متکلمان در میان فرزندان آدم بیش از همه، سخنان‌شان حشو و باطل و تکذیب حق است، تا جایی که شاید یک مسئله از آنان به ما نرسیده که از حشو و باطل خالی باشد. (ابن تیمیه، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵۰) وی در ادامه می‌گوید: «در روش‌های کلامی و مناهج فلسفی دقت کردم و ندیدم که علیلی را شفا دهد و تشنه‌ای را سیراب کند.» (ابن تیمیه، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۶۰) ابن تیمیه متکلمان را اهل بدعت می‌داند و می‌گوید فلاسفه و متکلمان، حقیقتی را ثابت نکرده‌اند و اصولی را که بنیاد نهاده‌اند با حقیقت، مناقض و معارض است و آنها این اصول را بر آن چه پیغمبر اسلام ﷺ آورده است، مقدم می‌دارند. بنابر عقیده فلاسفه، پیغمبر ﷺ حقیقت را به مردم نگفته، بلکه خلاف حقیقت را به ایشان گفته است تا نفع خود را در آن پندارند.

استدلال سلفیه در نهی از علم کلام، پیامدی دارد که شاید خود آنان بدان ملتزم نباشند:

۱. اگر ورود به علوم عقلی به دلیل عدم استفاده صحابه، حرمت داشته و انسان نباید آن را بیاموزد، پس باید این حکم حرمت، عمومیت داشته و استفاده از آن در هیچ زمانی جائز نباشد. بر پایه این استدلال، باید تمام مسائلی که خود ابن تیمیه در مسائل گوناگون اعتقادی، فقهی، حدیثی بازگو نموده و سلف به آن اشاره نکرده است، حرام باشد. افزون بر این، به کاربردن نام سلف و پایه‌گذاری مکتبی به نام سلفیه در جهان اسلام توسط ابن تیمیه نیز اصطلاح جدید بوده و توسط صحابه به کار نرفته است. (ابن تیمیه، ۱۴۲۵، ص ۳۴) ابن تیمیه از جمله کسانی است که بیشترین مسائلی را مطرح نموده که نه تنها سلف درباره آنها چیزی نگفته، بلکه آنان، خلاف آن بحث را مطرح نمودند. محمد کثیری در این باره به تناقض ابن تیمیه اشاره نموده و می‌نویسد:

تعجب از کسی که به متکلمان طعنه زده و مدعی است که خود، پیرو کتاب و سنت می باشد و اقتداء به سلف را به رخ آنان می کشد، اما خود در مقام عمل، پیرو سلف نبوده و مسائلی را مطرح می نماید که نه تنها در میان سلف سابقه نداشته، بلکه در کتاب و سنت هم وارد نشده است؛ همانند دیدگاه وی در مورد کلام خداوند که معتقد است صفت ذات بوده و خداوند با صوت و حروف مدام تکلم می نماید. (کثیری، محمد، ۱۴۲۹، ص ۱۸۶)

۲. با بررسی تاریخ، روشن می شود افرادی میان صحابه بوده اند که نه تنها به علم کلام پرداخته و آن را تأیید نموده اند، بلکه در برخی مسائل اختصاصی برای تبیین بهتر، مناظره کرده اند. مانند مناظره ابن عباس با خوارج و مناظره حضرت علی در خصوص قدر با مخالفین خود. بنابراین (برخلاف ادعای سلفیه) بحث های کلامی به صورت آموزش، مناظره و پرسش و پاسخ مطرح بوده، هرچند تدوین و نگارش مسائل کلامی در آن دوران رایج نبوده است. در نتیجه، ادعای سلف مبنی بر عدم ورود صحابه، با تاریخ، سازگاری ندارد. فخر رازی درباره مناظره صحابه در موضوعات گوناگون می نویسد: «صحابه بسیار از جدل در مواقع ضروری استفاده می نمودند، اولین کسی که مناظره را سنت کرد، امام علی بن ابی طالب بود، از این جهت که ابن عباس را برای مناظره به سوی خوارج فرستاد.» (فخر رازی، ۲۰۰۹، ص ۳۴) بغدادی در کتاب اصول الدین بابی را به نام ائمه دین در علم کلام گشوده است. وی در مقام شمارش متکلمان صدر اسلام معتقد است نخستین اهل سنت از صحابه، علی بن ابی طالب بود که با خوارج در مسئله وعد و وعید مناظره نمود. نخستین متکلم از تابعین عمر بن عبدالعزیز و نخستین متکلم از فقها ابوحنیفه می باشد که علم کلام را فقه الاکبر نامید. (بغدادی، ۱۹۲۸، ص ۳۰۷) تفتازانی بر این باور است که صحابه در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد مسائل علم کلام به گفتگو پرداخته اند، هرچند در آن زمان به این نام خوانده نمی شد و به طور رسمی مدون نشده نبود. همان گونه که صحابه در مورد احکام تکلیفی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسش های خود را مطرح می کردند و پاسخ خود را دریافت می نمودند، اما علمی به عنوان علم فقه در آن

زمان مدون نبوده است. (تفتازانی، ۱۲۷۷، ص ۵)

۶-۲. حجیت فهم سلف در مسائل اعتقادی

یکی از مباحثی که سلفیان پیوسته بر آن تأکید می‌کنند و آن را به عنوان مبنای فکری خود پذیرفته‌اند، مسئله حجیت فهم سلف می‌باشد. سلفیان با استناد به حدیث «خیر القرون قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم...»؛ «بهترین مردم، مردم زمان من هستند، سپس مردمی که پس از آنان می‌آیند، سپس مردمی که بعد از آن گروه می‌آیند.» (نیشابوری، ۲۰۰۴ م، ص ۱۲۲۵؛ بخاری، ۱۴۳۵، ص ۴۵۸)، فهم سلف را حجت، و برتر از فهم خلف می‌دانند. به باور آنان، فهم صحابه از دین یکی از راه‌های تحصیل معارف الهی است، با این نگاه که آنان در امور دین اعلم هستند و از این رو فهم آنان از کتاب و سنت در مسائل اعتقادی بهترین فهم خواهد بود، فهمی که برای متأخرین حجت خواهد بود و نباید از آن عدول نمود. البته در خصوص گستره و قلمرو آن، میان سلفیه اختلاف نظر وجود دارد. برخی مانند ابن تیمیه قلمروی فهم سلف را چنان وسیع می‌دانند که اصول دین، فروع دین، تفسیر، زهد، عبادت، اخلاق، جهاد و غیره را دربرمی‌گیرد. (ابن تیمیه، ۱۴۲۶، ج ۱۳، ص ۲۴) برخی دیگر، فهم سلف را تنها در حوزه مسائل اعتقادی حجت دانسته و بر فهم خلف، مقدم می‌دانند. بن باز، مفتی وهابی، مصادر اسلام را قرآن کریم و سنت پیامبر ﷺ و اجماع امت بر اساس فهم سلف دانسته و معتقد است عموم قرآن به واسطه قرآن کریم یا آنچه که با سنت یا اجماع سلف رسیده باشد، تخصیص می‌خورد. او مدعی است حق، همان راه سلف بوده و هر راهی که مخالف آن باشد، باطل است. فرقه ناجیه کسانی هستند که به کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ بر اساس فهم سلف صالح تمسک کنند. (بن باز، ۱۴۰۲، ج ۵، ص ۲۲۴)

۷-۲. تحقیر، تخریب، تفسیق، تکفیر مخالفین در مسائل اعتقادی

یکی از مسائلی که در بحث‌های روش‌شناسی اهمیت دارد، بحث نحوه مواجهه هر مکتب با مخالفین خود می‌باشد. هرچند سلفیه ادعا دارد اگر حق با مخالفین باشد به آن اعتراف نموده و می‌پذیرد و از اتهام و اهانت دوری می‌نماید، اما در مقام عمل بارها

ابن تیمیه به دشمنان خود تاخته و در این راه برای تحقیر مخالفین به هر وسیله‌ای جنگ زده است؛ به عنوان مثال در بحث توحید، شیعیان را به یهود تشبیه نموده و بارها به آنان جسارت نموده و در مورد دانشمند بزرگ شیعه «ابن مطهر حلی» تعبیر «ابن منجس» را به کار برده است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۴) سلفیان نه تنها در این راه از تهمت و تحقیر استفاده کرده‌اند، بلکه گاهی دست به تکفیر طرف مخالف زده‌اند، چنان که بن عثیمین در مورد شیعیان می‌نویسد: «أكثرهم يخرجون من الملة، أكثرهم يعبدون علياً ويستغيثون به ويدعونه من دون الله، هذا كفر أكبر، والذين يبغضون المسلمين ويقولون: الصحابة ارتدوا كلهم إلا ثلاثة أو اثنين كبلال، هؤلاء كفار كالإمامية وأشباههم والنصيرية وأشباههم.» (بن عثیمین، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۵۸)

سلفیه با اینکه همیشه ادعای پیروی از کتاب و سنت را برای ردّ نظریه مخالفین، مطرح نموده و آن را علم می‌نماید اما خود در مقام عمل همیشه دچار تناقض‌گویی شده و خلاف آن را مرتکب می‌شوند. با مراجعه به قرآن درمی‌یابیم که خداوند ما را از تکفیر مسلمانان بدون دلیل شرعی به شدت نهی نموده است. خداوند عزوجل در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» (نساء/ ۹۴) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که در راه خدا گام برمی‌دارید پس خوب و ارسی کنید و به آن کس که اظهار اسلام کند و به شما سر تسلیم فرود آورد، نسبت کفر ندهید.»

در این آیه خداوند متعال، مسلمانان را از نسبت دادن کفر به دیگران به بهانه‌های مختلف نهی کرده است. خداوند در این آیه آشکارا، به تمام انسان‌ها امر می‌کند که اگر کسی نزد شما اظهار اسلام کرد، با آغوش باز سخن او را قبول کنید و حق ندارید که به او بدگمان شده و بدون دلیل، اسلام او را رد کنید. براساس مفاد این آیه، اگر مسلمانان یقین ندارند که شخصی مؤمن یا کافر است، وظیفه دارند تحقیق و بررسی کنند، اما تا وقتی که کفر آن شخص برای آنان روشن نشده است، حق ندارند تنها با شبهه کفر و شرک، با او بجنگند و وی را به قتل برسانند. خداوند در این آیه به ما می‌فهماند که از دیدگاه اسلام، گفتار و حال ظاهری افراد معتبر است. اگر کسی کوچکترین نشانه‌ای مبنی

بر مسلمان بودن نشان دهد، باید حکم مسلمان بر او جاری کنیم که در نتیجه، خون و مال و ناموس او محفوظ است. در بین مسلمانان مرسوم و متعارف این است که وقتی به هم می‌رسند، سلام می‌کنند و سلام کردن یکی از نشانه‌های مسلمان بودن است، یعنی برای این که حکم به اسلام کسی کنیم، تنها یک نشانه ظاهری کافی است، بنابراین اگر کسی گفت من موحد هستم، مسلمانان باید بپذیرند و حق ندارند از باطن او جستجو کنند و به بهانه اینکه در باطن مسلمان نیست، خونس را بریزند؛ زیرا تنها خداوند است که از دل‌ها و باطن افراد خبر دارد. قرطبی، مفسر نامدار مالکی مذهب در تفسیر این آیه می‌گوید: «این آیه، باب بزرگی را در فقه باز می‌کند و آن این که احکام بر معیار ظاهر و گمان اجرامی شود، نه با معیار یقین و اطلاع از اسرار درونی.» (قرطبی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۳۹)

۸-۲. حجیت خبر واحد در اعتقادات

یکی از مسائلی که از دیرباز محل بحث اندیشمندان اسلامی به ویژه علمای اصول قرار گرفته، بحث حجیت خبر واحد می‌باشد. حجیت خبر واحد در دو حوزه احکام و عقاید بحث شده است. حجیت خبر واحد در فقه مورد اتفاق و اجماع مسلمانان می‌باشد. (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۳۳) اما نظر به اهمیت و جایگاه اصول دین و اعتقادات، پذیرش این نوع اخبار در عقاید، محل بحث و گفت‌وگو بوده و با اختلافات نظرات فراوان همراه است. حجیت خبر واحد در عقیده یعنی آیا خبر واحد (فرد) عادل می‌تواند عقیده‌ای را ثابت کند، یا اینکه عقیده، تنها از راه کتاب و سنت قطعی ثابت می‌شود؟ سلفیه بر این باور هستند که خبر واحد در عقاید، حجیت داشته و مفید علم است. آنان با شدت از حجیت خبر واحد در مسائل اعتقادی دفاع کرده و در این زمینه، کتاب‌هایی نگاشته‌اند. آنان برای حجیت خبر واحد در اعتقادات، ادله‌ای از قرآن و سنت و اجماع و قیاس آورده و بر سیره عملی صحابه و تابعین هم تأکید می‌نمایند. (شریف، ۱۴۲۵، ص ۲۰)

البانی، مهم‌ترین محدث مورد اعتماد سلفیان، که او را بخاری عصر می‌نامند در این باره می‌نویسد:

از قدیم الایام، میان علمای کلام، فکری اشتباه بروز پیدا کرده و آن، عدم حجیت خبر

واحد در امور اعتقادی و حجّیت آن در احکام شرعی است. در دوره متأخران، گروهی از علمای اصول و برخی از نویسندگان و مبلغان اسلامی نیز این نظریه را پذیرفته و مبنای خود قرار داده‌اند. این رأی، آن قدر شهرت یافت که به حد امور بدیهی رسید؛ به گونه‌ای که احتمال هیچ نقد و مناقشه‌ای در آن نمی‌دهند. (بانی، [بی تا]، ص ۳)

نظریه سلفیه در مورد حجّیت اخبار واحد در اعتقادات، اتفاقی نبوده و در میان اندیشمندان اهل سنت بسیاری با این نظریه مخالف هستند، استدلال آنان بر نفی حجّیت از این قرار است که: ۱. اخبار آحاد در اعتقادات، ظنی است؛ ۲. ظنون غیرقابل حجت است، بنابراین اخبار آحاد در اعتقادات، غیرقابل حجت است. آنان تأکید می‌نمایند که در حوزه اخبار آحاد، راه برای عقل و تأویل نمودن نصوص وجود دارد. (شافعی، [بی تا]، ج ۱، ص ۴۶۱) مدافعان این نظریه بر این نکته تأکید می‌نمایند که چون امور اعتقادی زیربنای احکام است، باید پایه و اساس آن قطعی باشد. تفتازانی از مدافعان این دیدگاه، بر این باور است که اخبار آحاد چون در معرض خطا، سهو و نسیان و دروغ قرار می‌گیرند، ظنی بوده و در اعتقادات غیرقابل اعتماد هستند. وی به همین دلیل احادیث اشراط الساعه، دجال، نزول عیسی و غیره را غیرمعتبر می‌داند. (تفتازانی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۹۱) غزالی در رد قائلین به حجّیت خبر واحد در اعتقادات، بر این باور است که این سخن که حدیث آحاد مانند متواتر، مفید یقین است، نوعی گزافه‌گویی مردود بوده و فاقد ریشه عقلی و نقلی است. (غزالی، محمد، [بی تا]، ص ۱۰۸) بزرگان امامیه به پیروی از روش اهل بیت D، به وجوب تحقیق در اصول دین تصریح نموده و تأکید دارند که عمل بدون تأمل به خبر واحد در اعتقادات، بی معنا خواهد بود؛ زیرا در معارف و عقاید، یقین لازم است. (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۳)

۹-۲. نفی تأویل

سلفیه تأویل را منکر شده و بر این باور هستند که تأویل اسماء و صفاتی که در آیات آمده است، در واقع به معنای نفی و انکار صفات می‌باشد. از این رو روش سلف در تمسک نمودن به ظواهر قرآن است و روش خلف، تأویل نمودن آیات است. آنان در راستای نفی تأویل، کتاب‌های متعددی نوشته‌اند مانند ذم التأویل ابن قدامه و قصد السبیل إلی

ذم الکلام و التأویل محمد صدیق از نویسندگان سلفی معاصر که بر این نکته تأکید می‌نمایند روش سلف، نفی تأویل بوده است. آنان معتقدند قرآن، کلام خداوند است که به زبان عربی بسیار روشن و واضح، بر پیامبرش ﷺ نازل شده و خداوند ما را به پیروی از آن و فهم و عمل به مقتضای آن دستور داده است. از این رو اصل در لغت این است که آن (لغت) را بر ظاهرش به کار برده و از هرگونه تأویل کلامی خودداری نماییم. سلفیه بر این نکته تأکید می‌نماید که از نشانه‌های روش سلفیت در استدلال، به ویژه در مباحث عقیدتی، این است که به ظاهرِ نصوص عمل می‌کنند و بر حسب استعمال عرب، معانی درست همان است که از ظاهرِ نصوص به ذهن متبادر می‌شود. بدین منظور آنان به طور قطع هرگونه تغییرِ معانی را که از ظاهرِ نصوص گرفته می‌شود، رد کرده و نمی‌پذیرند، بلکه معانی را به ویژه در بحث اسماء و صفات الهی که در قرآن و سنت آمده است، بر اساس ظاهرِ نصوص به کار می‌بندند. (علا بکر، ۱۴۳۷، ص ۴۵)

به باور ابن تیمیه، مفهوم صفات خبری برای صحابه مشخص بوده است؛ از این رو هیچ نیازی به تأویل نبوده است. (ابن تیمیه، ۲۰۰۵، ج ۳، ص ۴۳) آنان در زمینه صفات خبری بر این باورند که اسماء و صفات خداوند همان گونه که در قرآن کریم و سنت مطهر رسول ﷺ آمده و لایق و سزاوار الله است، بدون هیچ گونه شباهت و همگونی میان خالق و مخلوق و بدون هیچ تحریف و تعطیل (ناکار آمد دانستن صفات و نام‌ها) ثابت می‌باشد. سلفیه در مورد انتقاد روش متکلمین چنین ادعا دارند که متکلمین، معانی خلاف ظاهر نصوص را ارائه می‌کردند و مدعی بودند با این رویکرد، خداوند را منزّه و پاک دانسته و توانسته‌اند به درستی برای مردم توصیف نمایند. آنان تأویل را از این جهت نفی می‌نمایند که تأویل، در حقیقت تحریفِ نصوص شرعی بوده و از نظر شرعی جایز نیست با اصطلاحات کلامی که ساخته ذهن بشر است و احتمال درست و غلط بودن را دارد، با کلام الله مخالفت شود. (ابن تیمیه، ۲۰۰۵، ج ۳، ص ۴۷) برخی از سلفیه در نفی تأویل بر این باور هستند که لازمه قول به تأویل، یکی از دو امر زیر می‌باشد که هر دو باطل است: نخست اینکه باید بپذیریم صحابه و سلف حق را در این مسائل نفهمیدند و ظواهر این نصوص، باطل است و حال آنکه می‌دانیم خداوند از صحابه راضی بوده و این به سبب آن است که صحابه، مراد خداوند را از جهت قول و عمل و اعتقاد فهمیده‌اند؛ دوم اینکه

قائل شویم صحابه حق را فهمیده‌اند، ولی آن را کتمان کرده‌اند و آنچه واجب بود برای تابعین و مسلمانان پس از خود بیان نکردند که در این صورت باید از آنها دوری کرد و آنان را نپذیرفت. (ابن قدامه، ۱۴۰۶، ص ۱۱)

نفی تأویل هم پیامدهایی دارد که به یک نمونه اشاره می‌نماییم. یکی از پیامدهای تعطیل عقل‌گرایی و نفی هرگونه تأویل و گرایش محض به ظواهر، تشبیه و تجسیم است. به عنوان نمونه روایاتی که از خلقت انسان سخن گفته‌اند و با عنوان «خلق آدم علی صوره الرحمن» مطرح شده‌اند، در صورت حمل بر ظاهر آن، معنای جسمانی اراده شده و به جسمانیّت خداوند حکم می‌شود. غزالی به افراط اهل حدیث در نفی تأویل و پیامدهای این دیدگاه اشاره نموده و می‌نویسد: «این گروه در نفی تأویل آن قدر افراط نمودند که تاملی احمد بن حنبل تأویل «کن فیکون» را هم منع می‌نمود». (غزالی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۳۳) افزون بر آن سلفیه در این باره مرتکب تناقض‌گویی شده‌اند، آنان که بر ظاهرگرایی تأکید نموده و بر مخالفان خود در این مسئله می‌تازند، در برخی موارد، تأویل را پذیرفته‌اند و به نوعی از مبنای خود عدول نموده‌اند.

به عنوان نمونه عبدالله بن عمرو بن عاص از رسول خدا ﷺ شنیده که فرمودند: «إِنَّ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ كُلَّهَا بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ، كَقَلْبٍ وَاحِدٍ، يُصَرِّفُهُ حَيْثُ يَشَاءُ»؛ «دل‌های همه فرزندان آدم همانند یک قلب در میان دو انگشت از انگشتان پروردگار رحمان است که هرگونه بخواهد، آن را دگرگون می‌گرداند». (مسلم، ۲۰۰۴، ح ۶۶۴۵) معنای ظاهری این روایت آن است که خداوند، جسم داشته و دارای دست است و قلب بندگان در میان دو انگشت از انگشتان خداوند می‌باشد. اما با این وجود، مشاهده می‌شود که خود ابن تیمیه این روایت را بر ظاهرش حمل ننموده و به تأویل دست زده است. وی در مورد این حدیث می‌نویسد:

منظور این نیست که قلب به انگشتان خدا متصل است و به یقین قلب انسان با انگشتان خداوند تماس ندارد و در میان آنها هم نیست و منظور از بین یدی، مباشرت با دست نیست؛ مانند زمانی که گفته می‌شود: ابرهای مسخر میان آسمان و زمین که مقتضای این نیست که اینها با آسمان و زمین تماس دارند. مانند این در کلام عرب، زیاد است. (ابن تیمیه، ۱۹۹۱، ج ۵، ص ۲۳۹)

نتیجه‌گیری

سلفیه با انتخاب روش شناسی مخصوص، خود را تنها نماینده اصلی اسلام معرفی نموده و فهم خود را از منابع معرفتی صحیح دانسته و آن را بر فهم دیگران برتری دادند. آنان مدعی هستند پیروان فرقه‌های دیگر اگر بخواهند سعادت اخروی خود را تضمین نمایند باید از روش سلف صالح تبعیت نموده و فهم آنان را برتر بدانند. با مرور مهم‌ترین اصول سلفیه در برخورد با مسائل اعتقادی، روشن شد که آنان با تکیه بر برتری فهم سلف، انحصار منبع معرفتی در قرآن، حجیت خبر واحد در اعتقادات، عدم تعارض در نصوص و دیگر موارد، نظام معرفتی خاصی دارند که آنان را از دیگر فرقه‌ها متمایز ساخته است. روش شناسی سلفیه، پیامدهایی دارد که بدان توجه ندارند از جمله: انحصارگرایی و مطلق‌گرایی در فهم مردمان سه سده نخستین جهان اسلام، ارزش ستیزی علوم عقلی، التزام به تشبیه و تجسیم در اثر پایبندی به ظواهر و نفی تأویل.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

❖ پی نوشت

۱. «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ، ثُمَّ يَجِيءُ أَقْوَامٌ تَسْبِقُ شَهَادَةُ أَحَدِهِمْ يَمِينَهُ، وَيَمِينُهُ شَهَادَتُهُ» «بهترین مردم (مردمان) قرن من هستند؛ سپس کسانی که در پی ایشان می آیند و سپس دیگرانی که در پی آنان می آیند. پس از ایشان، مردمانی می آیند که گواهی هریک، سوگندشان و سوگند هر کدام گواهی شان را نقش می کند.



✽ منابع و مآخذ

قرآن کریم

۱. ابن ابی العز، علی بن علی حنفی (۱۴۰۸ق)، شرح الطحاویہ فی العقیدة السلفية، الطبعة الاولى، الرياض، مؤسسة الرسالة.
۲. ابن بطه، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹ق)، الابانة عن شريعة الفرقة الناجية، تحقيق رضا نعلسان معطى، الرياض دارالراية.
۳. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم [بى تا]، الرد على المنطقيين، پاكستان، دار ترجمان السنة.
۴. _____، (۱۴۲۵ق)، الفتاوى الحموية الكبرى، تحقيق حمد بن عبدالحسين تويجى، الرياض، دارالصمىعى.
۵. _____، (۱۴۰۸ق)، بغية المرتاد فى الرد على المتفلسفة والقرامطة والباطنية، الطبعة الأولى، بى جا، مكتبة العلوم والحكم.
۶. _____، (۱۹۹۱م)، درء تعارض العقل والنقل، الرياض، جامعة محمود بن سعود الاسلاميه.
۷. _____، (۱۴۲۶ق)، مجموعة الفتاوى، تحقيق عامر الجزار وانوار الباز، بى جا، دارالوفا.
۸. _____، (۱۴۰۶ق)، منهج السنة النبوية فى نقض الكلام الشيعة القدرية، تحقيق محمد رشاد سالم، بى جا، مؤسسة قرطبه.
۹. ابن عثيمين، محمد بن صالح (۱۴۱۳ق)، مجموع الفتاوى والرسائل، تحقيق فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، الرياض، دارالوطن - دارالثريا.
۱۰. ابن قيم جوزيه، محمد (۱۴۲۲ق)، مختصر الصواعق المرسلة على الجهمية والمعتلة، تحقيق ابن الموصلى، سيد إبراهيم، الطبعة الاولى، قاهره: دارالحديث.
۱۱. ابن ماجه قزوينى، محمد بن يزيد [بى تا]، سنن ابن ماجه، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقى، بى جا، دار إحياء الكتب العربية.
۱۲. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۰ق)، لسان العرب، بيروت، دار صادر.
۱۳. آمدى، على بن محمد [بى تا]، الإحكام فى اصول الأحكام، تحقيق عبدالرزاق

عفيفي، بيروت، المكتب الاسلامي.

١٤. الباني، محمد ناصر الدين (١٤٢٥ق)، **الحديث حجة بنفسه في العقائد والأحكام**، الطبعة الاولى، الرياض، مكتبة المعارف.

١٥. _____، [بي تا]، **وجوب الاخذ بحديث الاحاد في العقيدة**، بيروت، بي نا.

١٦. بخاري، عبدالعزيز بن احمد (١٤٣٠ق)، **كشف الاسرار عن اصول فخر الاسلام**، بيروت، دار الكتب العلمية.

١٧. بخاري، محمد بن اسماعيل (١٤٠٧ق)، **الجامع الصحيح المختصر**، تحقيق مصطفى ديب البغا، بيروت، دار ابن كثير.

١٨. _____، (١٤٣٥ق)، **صحيح البخاري**، بيروت، المكتبة العصرية.

١٩. بغدادى، عبد القاهر (١٩٢٨م) **اصول الدين**، استانبول، مطبع الدولة.

٢٠. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله (١٤٠٢ق)، **الأدلة النقلية والحسية على جريان الشمس وسكون الأرض وإمكان الصعود إلى الكواكب**، الطبعة الاولى، الرياض، مكتبة الرياض الحديثة.

٢١. بن عبد الحميد، عبدالله (١٤٢٢ق)، **الوجيز في عقيدة السلف الصالح أهل السنة والجماعة**، الرياض، وزارة الشؤون الاسلامية والاوقاف والدعوة والارشاد.

٢٢. البوطي، سعيد رمضان (١٣٨٧)، **سلفيه، بدعت يا مذهب**، ترجمه حسين صابري، مشهد، بنياد پژوهش های آستان قدس رضوى.

٢٣. تفتازانى، سعيد الدين مسعود بن عمر (١٩٨١م)، **شرح المقاصد في علم الكلام**، باكستان، دارالمعارف النعمانية.

٢٤. حسيني روحاني، مهدي (١٣٩٩)، **بحوث مع اهل السنة والسلفية**، قم، مكتبة الاسلامية.

٢٥. لك زايى، رضا (١٣٨٧) **روش شناسي شارحان حكمت متعاليه با تأكيد بر روش شناسي فلسفي امام خميني و علامه طباطبائي**، پايان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهيات و معارف اسلامي دانشگاه قم.

٢٦. رازي، فخر الدين، (٢٠٠٩م) **اشاره في علم الكلام**، تحقيق محمد حائض، قاهره، المكتب الازهري للتراث.

٢٧. زرکشی، محمد (١٤٠٩ق)، **البحر المحيط في أصول الفقه**، تحقيق عبدالستار

- ابوغده و دكتور محمد سليمان الأشقر، الكويت، وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية.
٢٨. الزيندي، عبدالرحمن بن زيد (١٤١٨)، **مناهج البحث في العقيدة الإسلامية في العصر الحاضر**، الرياض، دار اشبيليا.
٢٩. شاطبي، ابراهيم بن موسى (١٣٣٢ق)، **الاعتصام**، الطبعة الاولى، مصر، دار الكتب الخديوية، مصر.
٣٠. شافعي، محمد بن ادريس [بى تا]، **الرساله**، تحقيق احمد محمود شاكر، بيروت، دار الكتب العلمية.
٣١. شوكانى، محمد بن على (١٤٩ق)، **إرشاد الفحول إلى تحقيق الحق من علم الأصول**، تحقيق شيخ أحمد عزو عناية، چاپ اول، دمشق، دار الكتاب العربى.
٣٢. شريف، عبدالله بن عبدالرحمن (١٤٢٥ق)، **حجية خبر الآحاد فى العقائد والأحكام**، الرياض، مجمع الملك فهد لطباعة المصاحف.
٣٣. صالح الفوزان، عبدالله (١٤١٧ق)، **شرح الورقات فى أصول الفقه**، تحقيق أحمد بن عبدالله بن حميد، الطبعة الثالث، الرياض، دار المسلم.
٣٤. طوسى، محمد بن حسن (١٤١٧ق)، **العهده فى اصول الفقه**، قم، چاپ ستاره.
٣٥. عبدالرحمن، صالح بن عبدالله (١٤١٧ق)، **عقيدته الشيخ محمد بن عبد الوهاب السلفيه واثرها فى العالم الاسلامى**، مكتبه الغرباء الاثريه، المدينه المنوره.
٣٦. عثمان بن على حسن (١٤١٣ق)، **منهج الاستدلال على مسائل الاعتقاد**، الطبعة الثانية، الرياض، مكتبة الرشد.
٣٧. علاء بكر (١٤٣٧ق)، **اسئله و اجوبه حول السلفيه**، سايت عقيدته www.aqeedeh.com
٣٨. غزالى، محمد بن محمد (١٤١٣ق)، **المستصفى فى اصول الفقه**، تحقيق: محمد عبدالسلام عبدالشافى، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٣ق.
٣٩. _____، (١٣٧٥ش)، **احياء علوم الدين**، ترجمه و ژيد الدين محمد خوارزمى، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى.
٤٠. _____، [بى تا]، **نگرشى نو در فهم احاديث نبوى**، ترجمه داود ناروئى، تهران، انتشارات احسان.
٤١. فيرحى، داود (١٣٨٤)، **روش شناسى اندیشه سياسى امام خمينى**، قم، معاونت

- آموزش مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴۲. کثیری، محمد (۱۴۲۹)، **السلفیه بین اهل السنة والامامیه**، الطبعة الثانية، قم، مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامی.
۴۳. محمد اسماعیل، شعبان (۱۹۹۲ م)، «حجیة خبر الآحاد فی العقیده»، مجله حولیة کلیة الدراسات الإسلامیة و العربیة، قاهره، دانشگاه الأزهر.
۴۴. مدخلی، ربیع بن هادی (۱۴۲۶ ق)، **حجیة خبر الآحاد فی العقائد والأحكام**، چاپ اول، الرياض، دارلمنهاج.
۴۵. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ق)، **المسائل السرویة**، قم، انتشارات صائب.
۴۶. مقدسی، ابن قدامه، (۱۴۰۶ ق)، **ذم التاویل**، چاپ اول، کویت، دارالسلفیه.
۴۷. نووی، یحیی بن شرف (۱۳۹۲ ق)، **شرح صحیح مسلم**، بیروت، دارإحیاء التراث العربی.
۴۸. نیشابوری، مسلم (۲۰۰۴ م)، **صحیح مسلم**، تحقیق صدقی جمیل العطار، بیروت، دارالفکر.
۴۹. هوشنگی، حسین؛ پاکتچی، احمد (۱۳۹۳)، **بنیاد گرای سلفیه**، چاپ دوم، تهران، انتشارات امام صادق علیه السلام.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی